

چیستی و چرایی آنزوس؛ نگاهی به گذشته و آینده پیمان امنیتی استرالیا، نیوزیلند و ایالات متحده آمریکا



نسرین مصفا *

احمد حیدر بیگی **

چکیده

پیمان امنیتی میان سه کشور استرالیا، زلاندنو و ایالات متحده آمریکا که به اختصار آنزوس نامیده می‌شود، در سپتامبر ۱۹۵۱ در شهر سانفرانسیسکو با هدف حفظ امنیت در منطقه اقیانوسیه منعقد شد؛ چرا که مسائلی همچون گسترش کمونیسم در جنوب شرق آسیا، تهدید بالقوه نیروی نظامی ژاپن و وجود بحران‌های قانون اساسی کشورهای تازه استقلال یافته، از جمله موضوعاتی بود که امنیت این منطقه پس از جنگ جهانی دوم و همچنین تحولات امنیت این سه کشور را نیز تهدید می‌کرد. پرسش اصلی این مقاله پیرامون زمینه پایداری این پیمان پس از تحولات پایان جنگ سرد در عرصه بین‌المللی است. به‌طور کلی، این پیمان بعد از جنگ سرد راهبرد خود را بر مقابله با سیاست‌های قدرت‌طلبانه چین و روسیه و نیز مقابله با تهدیدات بالقوه یا نفوذ این دو کشور در منطقه اقیانوس آرام بنا نهاده است. **واژگان کلیدی:** آنزوس، پیمان امنیتی، منطقه اقیانوس آرام، ایالات متحده آمریکا، استرالیا، نیوزیلند

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (nmosaffa@ut.ac.ir)

** دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران (ahmad94.heydari@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۱۰

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال دوم، شماره پنجم، بهار ۱۳۹۳، صص ۱۲۱-۱۰۱



جستار گشایی

پس از جنگ جهانی دوم، نظام بین‌الملل با آشفتگی ناشی از تغییر نقش بازیگران یا کارگزاران در عرصه بین‌المللی روبه‌رو بود. اما این آشفتگی دیری نپایید و به سرعت جای خود را به یک نظم نوین بین‌المللی داد که از آن به نظام بین‌الملل دوقطبی یاد می‌شود؛ نظامی که فضای بین‌الملل را به عرصه رقابت بین دو بازیگر قدرتمند (بر قدرت) بین‌المللی شوروی و ایالات متحده تبدیل کرد و تا پایان دوران جنگ سرد به طول انجامید. در این وضعیت نظام بین‌المللی، هر کدام از بازیگران و کارگزاران نیز در پی کسب نقش‌های جدید یا در پی تضمین هرچه بیشتر امنیت خود با تشکیل اتحادهای چندجانبه‌ای منطقه‌ای بودند. در شرایط بی‌ثباتی و گذار نظام بین‌الملل که با تحولات عمیق و پیچیده‌ای روبه‌رو است، بازیگران و کارگزاران بین‌المللی می‌توانند با توجه به شرایط موجود، نقش و جایگاه خود را تعیین کرده و ارتقا بخشند. این هدف، اگرچه سخت به دست می‌آید، اما اگر به آن دست یابند، می‌توانند نقش مؤثری را در آینده نظام بین‌الملل ایفا کنند.

یکی از این اتحادها و پیمان‌های امنیتی منطقه‌ای، پیمان امنیتی آنزوس^۱ است که بین سه کشور ایالات متحده آمریکا، استرالیا و نیوزلند در سال ۱۹۵۱ به امضاء رسید. این پیمان در پی ثبات منطقه‌ای، حفظ و گسترش امنیت در منطقه اقیانوس آرام یا پاسفیک و گسترش نقش و نفوذ کشورهای آمریکا، استرالیا و نیوزلند در این منطقه می‌باشد.

در این مقاله ضمن تبیین این سازمان و دلایل شکل‌گیری آن، به این پرسش اساسی که با گذشت شش دهه از این پیمان، پایداری آنزوس بر چه زمینه‌های استوار است و نقش آن در حفظ امنیت منطقه اقیانوس آرام و اقیانوسیه چگونه بوده است؟ پرداخته خواهد شد.

۱. تاریخچه و دلایل شکل‌گیری

تا زمان جنگ جهانی دوم، استرالیا و نیوزلند زیر حمایت بریتانیا بودند. در دوره جنگ جهانی دوم این دو کشور برای نخستین بار با خطر جنگ مواجه شده بودند. روند روبه‌گسترش قدرت ژاپن در جنوب اقیانوس آرام باعث شد که سرزمین استرالیا و به‌خصوص شهر داروین مکرراً مورد حمله هوایی ژاپنی‌ها در بین سال‌های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۳ قرار گیرد. پس از سقوط ناگهانی مستعمره استراتژیک بریتانیا (سنگاپور) توسط ژاپنی‌ها در

1 . Australia, New Zealand, United States Security Treaty (ANZUS)

سال ۱۹۴۲، آنها برای تأمین امنیت خود از آمریکا کمک خواستند؛ زیرا بریتانیا به شدت در طول جنگ تضعیف و در جبهه اروپا درگیر شده بود و توان دفاع از آنها را در مقابل حملات ژاپن نداشت (ANZUS Treaty: 2014).

پس از جنگ نیز که آمریکا به یک ابرقدرت تبدیل شده بود و تصمیم به بازسازی اروپا و منطقه پاسیفیک (اقیانوس آرام) گرفته بود، استرالیا و نیوزلند کماکان نگران توسعه‌طلبی ژاپن در آینده و گسترش کمونیسم، به‌ویژه در شرق آسیا بودند. با گسترش پیمان‌های امنیتی در بعد از جنگ جهانی دوم، به‌خصوص پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۱ در ۱۹۴۹، استرالیا و نیوزلند نیز به فکر تضمین امنیت خود با یک پیمان امنیتی و ادغام در نظام بین‌المللی افتادند. در سال ۱۹۴۶ جلسه‌ای با حضور نخست‌وزیران دو کشور برای تأسیس یک سازمان دفاعی و امنیت منطقه‌ای تشکیل شد. اعضا در این جلسه پیشنهاد دادند که از آمریکا و دیگر کشورهایی که دارای منافع جدی در این منطقه هستند دعوت شود تا به این پیمان بپیوندند. اگرچه آمریکا در آن زمان هنوز برای این ترتیبات آماده نبود، ولی رسماً متعهد به تضمین امنیت در اقیانوس آرام شد. تا سال ۱۹۴۹، آمریکا در پی کمک به بازسازی ژاپن و مشکلات اروپا بود و لذا توجه چندانی به منطقه پاسیفیک (اقیانوس آرام) و مسائل مرتبط با آن نداشت. اما تحولات بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۱؛ از جمله پیروزی انقلاب کمونیستی چین در سال ۱۹۴۹، گسترش کمونیسم در شرق آسیا و اروپا و وقوع جنگ کره در دهه ۱۹۵۰ که منجر به اعزام سربازهای استرالیایی و نیوزلندی به کره از طریق سازمان ملل متحد شد، باعث تغییر نگرش ایالات متحده آمریکا در مورد ابزار تنظیم امنیت رسمی این منطقه و تحولات مرتبط با این حوزه شد. در آوریل ۱۹۵۱، ترومن رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد که مذاکراتی در مورد معاهده سه‌جانبه امنیتی میان ایالات متحده، استرالیا و نیوزلند و پیمانی برای صلح با ژاپن انجام گرفته است. اندکی بعد و در اواسط سال ۱۹۵۱، هر دو پیمان منعقد شد (ANZUS Treaty: 2014).

با اینکه در گذشته، استرالیا و نیوزلند مستعمره بریتانیا محسوب می‌شدند و امروزه نیز در زمره کشورهای مشترک‌المنافع^۲ هستند (۲)، اما در این پیمان از بریتانیا خبری نبود. دلایل متعددی برای نادیده گرفتن بریتانیا در معاهده آنزوس وجود داشت. از جمله اینکه بریتانیا

1 . North Atlantic Treaty Organization(NATO)
2 . Commonwealth of Nation

به‌خاطر هزینه‌های حاصل از جنگ جهانی، به‌شدت تضعیف شده و قدرت تأثیرگذاری بر مناسبات و تحولات نظام بین‌الملل را تا حد زیادی از دست داده بود. همچنین از جانب دولت‌های استرالیا و نیوزیلند، نگرانی جدی مبنی بر نفوذ دوباره کشورها و قدرت‌های اروپایی (به‌ویژه بریتانیا) که با منافع استعماری همراه بودند، در منطقه وجود داشت و این تردید وجود داشت که با گسترش دعوت از کشورها برای عضویت در این پیمان، این فرصت برای بریتانیا فراهم شود تا به تعقیب منافع و مطامع خود در منطقه در چارچوب سنت سیاسی گذشته (استعمار) پردازد (ANZUS Treaty: 2014). استرالیا که در سال ۱۹۰۰ از جانب بریتانیا (ملکه ویکتوریا) استقلالش به رسمیت شناخته شد بود (۲)، اگرچه بعد از استقلال نیز تحت‌الحمایه بریتانیا قرار گرفت (australia.gov.au: 2015)، حاضر نبود استقلال خود را به‌خطر انداخته یا از دست دهد. با این وجود، اعضای پیمان بر این امر متفق بودند که اگر درنهایت عضویت در پیمان آنزوس برای دیگر کشورها گشوده شود، انگلستان نخستین عضویت را دارا خواهد بود (ANZUS Treaty: 2014).

این پیمان نشانه گرایش استرالیا و زلاندنو به سمت ایالات متحده آمریکا و دوری‌گزیدن از انگلستان بود. اما لازم به ذکر است که بر طبق قانون اساسی استرالیا، ملکه بریتانیا (الیزابت دوم)، ملکه استرالیا نیز هست است. جانشین ملکه در این کشور فرماندار کل استرالیا است که وی نیز به نوبه خود فرمانداران ایالت‌های این کشور را تعیین می‌کند. هرچند فرماندار کل بر طبق قانون اساسی، از اختیارات فراوانی برخوردار است، اما در عمل شخص اجرایی اول در استرالیا، نخست‌وزیر است. این امر به دلیل اصل دولت مسئول است که بر اساس آن، دولت اجرایی فدرال متشکل از نخست‌وزیر و هیئت دولت در برابر پارلمان فدرال مسئول می‌باشد. نخست‌وزیر که بالاترین شخص اجرایی محسوب می‌شود، طی یک فرایند دموکراتیک انتخاب می‌شود و دولت را تشکیل می‌دهد؛ بدین صورت که در استرالیا، مردم ابتدا نمایندگان مجلس را انتخاب می‌کنند. رئیس حزبی که بیشترین نفرات انتخاب شده را در مجلس داشته باشد، به عنوان نخست‌وزیر مسئول تشکیل کابینه دولت می‌شود. به بیانی دیگر، نخست‌وزیر، رئیس حزبی است که اکثریت نمایندگان مجلس را که براساس رأی مردم انتخاب شده‌اند، در اختیار دارد (طلائی، ۱۳۸۰: ۸۹-۹۰).

تغییر نظام استرالیا به جمهوری طی همه‌پرسی سال نیز نتوانست اکثریت آرا را به‌دست آورد و اکثر مردم رأی به ماندن تحت قیمومیت ملکه انگلیس دادند و نظام



حکومتی این کشور تغییری نکرد (طلایی، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۶).

آنزوس از بدو تأسیس، ملاقات‌ها و جلسات سالانه‌ای را برای بحث در مورد منافع و علائق مشترک و همچنین نگرانی‌های مشترک اعضا تشکیل می‌داد. عمده این علائق و نگرانی‌ها پیرامون نحوه مقابله با گسترش کمونیسم و توان نظامی ژاپن متمرکز بود. در جریان جنگ ویتنام، استرالیا و نیوزلند نیروهایی را برای حمایت آمریکا در این جنگ، بدون درخواست رسمی کمک ایالات متحده، در چارچوب پیمان آنزوس فرستادند (ANZUS Treaty: 2014).

اگرچه پیمان آنزوس گسترش نیافت و با تأسیس پیمان آسیای جنوب شرقی (سیتو)^۱ در سال ۱۹۵۵ میان کشورهای آمریکا، استرالیا، بریتانیا، پاکستان، تایلند، فرانسه، فیلیپین و نیوزیلند (۳)^۲ عملاً سازمان آنزوس نیز به این پیمان پیوست که این امر خود موجب تحلیل آنزوس و انگیزه‌ای برای تغییر پایه‌ها و اساس آن شد. با انحلال سازمان سیتو (۱۹۷۷)، پیمان آنزوس دوباره در سال ۱۹۸۴ فعالیت‌های خود را از سر گرفت. در همین زمان، نیوزیلند به‌عنوان یکی از اعضای آنزوس، این کشور را منطقه عاری از سلاح هسته‌ای اعلام کرد و بر این اساس به زیردریایی‌های هسته‌ای آمریکا، اجازه بازدید از بنادر خود را نداد؛ این عمل باعث کدورت روابط میان دو کشور شد تا جایی که در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۶ ایالات متحده، تعهدات خود در چارچوب پیمان آنزوس را نسبت به نیوزیلند به‌حالت تعلیق درآورد. این در حالی بود که وزیر خارجه آمریکا، جورج شولتز و وزیر خارجه استرالیا، بیل هایدن در جریان مذاکرات دوجانبه، بر ادامه تعهدات خود نسبت به یکدیگر در چارچوب پیمان آنزوس تأکید کردند؛ با وجود این واقعیت که نتیجه این مذاکرات، توقف ماهیت سه‌جانبه پیمان بود (ANZUS Treaty: 2014). در ادامه بحث، برای آشنایی بیشتر با سازمان، وظایف و تعهدات آن به بررسی موافقتنامه تشکیل آن می‌پردازیم.

۲. موافقتنامه سازمان

این موافقتنامه ضمن تأکید بر اهداف منشور سازمان ملل متحد، خواسته خود را برای زندگی صلح‌آمیز دولت‌ها و مردم بیان می‌کند و همچنین علاقه خود را به تقویت بافت صلح در منطقه اقیانوس آرام ابراز می‌دارد. در عین حال، اشاره می‌کند که ایالات متحده،

1. Southeast Asia Treaty Organization (SEATO)

ترتیباتی را برای استقرار نیروهای مسلح خود در فیلیپین به اجرا گذارد که به موجب آن در ریوکیو^۱ نیروی نظامی داشته باشد و مسئولیت اداره آنها را نیز قبول کند. با به اجرا درآمدن پیمان صلح ژاپن ممکن است نیروهایی در ژاپن مستقر و این نیروها در آنجا پایگاه تأسیس کنند که برای کمک به حفظ صلح و امنیت در منطقه ژاپن باشد. این پیمان، تعهدات نظامی استرالیا و نیوزلند را به عنوان کشورهای مشترک المنافع بریتانیا در خارج و همچنین در منطقه اقیانوس آرام را به رسمیت می‌شناسد. بر اساس این پیمان، کشورهای عضو به صورت رسمی و آشکار احساس و تمایل خود را برای اتحاد اعلام می‌دارند و در مقابل هر گونه تجاوز و حمله خارجی تنها نخواهند بود. همچنین اعضای آنزوس، تمایل بیشتر برای هماهنگی تلاش‌های خود برای دفاع دسته‌جمعی و حفظ صلح و امنیت برای توسعه یک نظام جامع‌تر امنیت منطقه‌ای در اقیانوس آرام را اعلام می‌دارند.

در ادامه به بررسی مفاد موافقتنامه می‌پردازیم.

ماده یکم- دولت عضو متعهد، بنابر مندرجات منشور سازمان ملل متحد، موظف به حل و فصل هرگونه اختلافات بین‌المللی به روش‌های مسالمت‌آمیز است و نباید درگیری‌ها، صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد. همچنین اعضا باید در روابط بین‌المللی خود از هر گونه تهدید یا استفاده از زور به هر شکلی که مغایر با اهداف سازمان ملل است، خودداری کنند.

درواقع، این ماده بیانگر وضع حساس دو قطبی و رقابت بین دو بلوک شرق و غرب بوده و پرهیز این دو قدرت از جنگ مستقیم را که باعث برهم خوردن نظم بین‌المللی می‌شود، مطرح می‌کند؛ زیرا در آن زمان، جنگ دو ابر قدرت آمریکا و شوروی برابر و بلکه مصیبت‌بارتر از یک جنگ بزرگ و فراگیر دیگر همچون جنگ جهانی دوم بود. پس به گونه‌ای این ماده، وقوع درگیری و استفاده از زور خارج از چارچوب سازمان ملل را نفی می‌کند تا جنگ خسارت‌بار دیگری رخ ندهد؛ چرا که هدف از تأسیس سازمان ملل متحد چنانکه در منشور هم بر آن تأکید شده، حفظ صلح و امنیت بین‌الملل است، لذا این سازمان نویددهنده صلح و امنیت در فضای بین‌الملل بود و بالطبع از مشروعیت زیادی در بین افکار عمومی و دولت‌ها برخوردار بود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که تأکید موافقتنامه بر اصول و شیوه‌های مندرج در منشور سازمان ملل متحد؛ در وهله نخست به‌خاطر

مشروعیت‌بخشی به اهداف و اصول پیمان آنزوس بود و در وهله دوم توجه به این اصول در جهت کاستن از حساسیت دیگر کشورها نسبت به این پیمان و اهداف آن بود.

ماده دوم- برای تحقق بهتر اهداف این پیمان، طرفین به صورت جداگانه و به صورت مشترک و مستمر به یکدیگر کمک‌های متقابل خواهند کرد و در راستای توسعه ظرفیت‌های فردی و جمعی برای مقابله با برابر حملات مسلحانه مساعدت خواهند کرد. این ماده بیانگر وابستگی و پیوستگی امنیت کشورهای عضو این پیمان به یکدیگر و تعهد متقابل آنها در همکاری و مشارکت با یکدیگر برای دستیابی به امنیت دسته‌جمعی است. البته این ماده به بعد ظرفیت‌های فردی نیز اشاره دارد که هدف آن تقویت ظرفیت‌های فردی اعضا برای ارتقای امنیت خودشان است تا بتوانند تا میزانی برای حفظ امنیتشان به‌خود متکی باشند.

ماده سوم- هر زمان که استقلال سیاسی یا امنیت هر یک از طرفین در منطقه اقیانوس آرام مورد تهدید واقع شود، طرفین در این زمینه با هم مشورت خواهند کرد. این ماده به‌گونه‌ای مکمل موضوع وابستگی امنیت این کشورها به یکدیگر و انجام همکاری‌های متقابل در این حوزه است که در بند دوم به آن اشاره شده بود. این ماده گستره اجرای پیمان را حوزه ژئوپلیتیک اقیانوس آرام که دربرگیرنده هر سه کشور بوده و از طرفی حوزه ارتباطی سریع بین اعضا می‌باشد، بیان می‌کند. توجه به این امر حاکی از حساسیت این منطقه برای اعضا است.

ماده چهارم- حمله مسلحانه به هر یک از اعضای پیمان در منطقه اقیانوس آرام، تهدیدی علیه صلح و امنیت تلقی شده که اعضای پیمان آن را به‌مثابه خطری مشترک انگاشته و طبق فرایند قانونی نسبت به آن واکنش نشان خواهند داد. هر گونه حمله مسلحانه و اقدامات اتخاذشده، فوراً به شورای امنیت سازمان ملل متحد گزارش داده می‌شود و تا زمانی که از سوی شورای امنیت، اقدامات لازم برای بازگرداندن و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی گرفته شود، چنین اقداماتی باید خاتمه یابد.

این ماده حوزه و حیطة مسئولیت شورای امنیت سازمان ملل را در این پیمان گسترده‌تر کرده و با اشاره به ماده ۲۴، ماده ۳۹ و همچنین فصل هشتم منشور، بر همکاری سازمان ملل متحد با سازمان‌های امنیت منطقه‌ای طی مواد ۵۴-۵۲ تأکید می‌کند.

ماده پنجم- در تبیین ماده چهارم، این ماده حمله مسلحانه را شامل حمله به قلمرو



شهری و جزایر سرزمینی تحت حاکمیت کشورهای عضو یا نیروهای مسلح، به‌ویژه کشتی‌ها و هواپیماها در اقیانوس آرام می‌داند.

لازم به ذکر است که باوجود کاربرد واژه تجاوز در منشور ملل متحد، تعریفی از تجاوز در منشور به‌عمل نیامده بود. پس از فعالیت‌ها و اقدامات درون سازمان ملل متحد در راستای تعریف تجاوز، مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۴ قطعنامه تعریف تجاوز را تصویب کرد. البته این قطعنامه، تنها مصادیق تجاوز را بیان می‌کند و این در صلاحیت شورای امنیت است که هر عملی را بر مبنای آن تجاوز ابراز می‌نمایند.

ماده ششم - مفاد این پیمان بر حقوق و تعهدات طرفین (اعضا) نسبت به منشور سازمان ملل و نیز مسئولیت‌های سازمان ملل در قبال حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اثرگذار نیست و اجازه تفسیر آنها را نیز ندارد.

این ماده اهمیت منشور سازمان ملل و اولویت تعهدات آن نسبت به پیمان آنزوس را بیان می‌دارد و درواقع، اینگونه القاء می‌کند که مفاد پیمان جنبه تکمیلی نسبت به تعهدات صلح و امنیت بین‌المللی سازمان ملل دارد.

ماده هفتم - طرفین به این وسیله شورایی را متشکل از وزرای خارجه یا نمایندگان آنها برای در نظر گرفتن مسائل مربوط به اجرای این پیمان تشکیل می‌دهند. شورا باید به‌گونه‌ای سازماندهی شود تا قادر به تشکیل جلسات در هر زمان باشد.

این عبارت در موافقتنامه، حاکی از حاکمیت مسائل مورد توجه این پیمان و تغییرات در منطقه است که که شورا باید قادر به تشکیل جلسات در هر زمانی که لازم است، باشد.

ماده هشتم - این پیمان در انتظار توسعه یک نظام جامع‌تر امنیت منطقه‌ای در اقیانوس آرام و همچنین توسعه ابزارهای مؤثرتر سازمان ملل متحد برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در منطقه می‌باشد. شورای ایجادشده توسط ماده هفتم برای پیشبرد اهداف این پیمان و به‌منظور کمک به امنیت منطقه اقیانوس آرام مجاز است که یک رابطه مشورتی با دولت‌ها، سازمان‌های منطقه‌ای، انجمن‌های دولتی یا مقامات دیگر در منطقه اقیانوس آرام را برقرار و حفظ کند.

در تفسیر این ماده می‌توان گفت که این پیمان در پی توسعه خود از راه گسترش حوزه عمق نفوذ خود بوده است و اولویت‌های این توسعه را نیز گسترش ارتباط با کشورهای درون منطقه اقیانوس آرام در نظر گرفته بود. دلیل این امر را می‌توان دوری‌گزینی





از کشورهای اروپایی دانست؛ زیرا کشورهای عضو از مداخلات کشورهای اروپایی واهمه داشتند و آنها را به‌عنوان کشورهای بی‌اهمیت می‌دانستند. اما این پیمان، نه تنها هیچگاه گسترش نیافت، بلکه نیوزلند نیز به‌عنوان یکی از اعضا و بنیانگذاران پیمان، دیگر عضو آن نیست.

ماده نهم- این پیمان باید توسط طرفین مطابق با فرایند قانونی آن مورد تصویب قرار گیرد و اسناد مصوب باید در اسرع وقت به دولت استرالیا سپرده شود. در صورت تمایل کشورهای دیگر مبنی بر عضویت در این پیمان، دولت استرالیا این درخواست عضویت را به اطلاع دیگر اعضا خواهند رساند. همچنین ماده نهم اشاره می‌دارد که مفاد این پیمان پس از الحاق کشورهای عضو در اسرع وقت به اجرا درآید.

ماده دهم- این پیمان باید لازم‌الاجرا باقی بماند. ممکن است عضویت هر یک از طرفین توسط شورایی که در ماده هفتم ایجاد شده، لغو شود، اما این روند باید یک‌سال پس از اطلاع به دولت استرالیا، صورت گیرد. بعد از آن، این امر به دولت‌ها و دیگر طرفین عضو این پیمان اطلاع داد خواهد شد.

این ماده بیان می‌کند که پیمان باید به‌گونه‌ای باشد که اعضای آن حفظ شوند و در پیمان باقی بمانند. البته این امر بیانگر این نیست که پیمان فاقد شیوه مجازات برای اعضای متخلف است؛ به‌نحوی که اگر یکی از اعضا، عملی خلاف پیمان انجام دهد با واکنش و لغو عضویت از سوی شورا روبه‌رو می‌شود.

ماده یازدهم- متن این پیمان باید به‌زبان انگلیسی و به بایگانی دولت استرالیا سپرده شود. دولت استرالیا نسخه تصدیق‌شده را به دیگر اعضا منتقل خواهد کرد (aph.gov.au:2014).

در ادامه به جمع‌بندی اصول کلی این موافقتنامه می‌پردازیم.

۳. جمع‌بندی اصول کلی موافقتنامه

به‌طور کلی می‌توان گفت که توجه به اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد در روند تدوین این پیمان و تنظیم روابط بین اعضا با یکدیگر و حتی با دولت‌هایی که عضو این پیمان نیستند، بسیار حائز اهمیت است. این پیمان خود را ملزم به اجرای تعدادی از مفاد منشور ملل متحد می‌داند که در بعضی از مواد موافقتنامه همچون ماده ۱، ۴ و ۶ که بر

منشور سازمان ملل و شورای امنیت تأکید دارد، این را به‌خوبی می‌توان دید. موافقتنامه همچنین به‌صراحت اشاره دارد به اینکه اعضا باید در همه حال به منشور سازمان ملل متحد و تعهدات خود نسبت به این سازمان پایبند بوده و نباید به‌گونه‌ای باشد که بخواهند با ایجاد و حفظ امنیت خود بر اساس پیمان آنزوس، از تعهدات خود نسبت به سازمان ملل سر باز زنند.

این موافقتنامه همانند اکثر موافقتنامه‌های امنیتی، بر کمک اعضا به یکدیگر در مواقع بحرانی تأکید دارد، در عین حال معتقد است که در مواقع غیربحرانی و عادی، اعضا باید پایه‌های امنیتی خود را برای مقابله با مسائل امنیتی ارتقاء بخشند. موافقتنامه تهدید هریک از اعضا را به مثابه تهدیدی برای دیگر اعضا تلقی گردد و وابستگی امنیتی اعضا به یکدیگر را مورد توجه قرار می‌دهد.

موافقتنامه خواهان گسترش این پیمان می‌باشد؛ اگرچه این خواسته تاکنون عملی نشده است و حتی برخلاف آن، نیوزیلند که یکی از اعضای این پیمان بود، از این پیمان خارج شده است. سازوکار تصمیم‌گیری و اجرای تصمیمات پیمان بر عهده شورای متشکل از وزرای امور خارجه کشورهای عضو است. از جمله وظایف این شورا، لغو عضویت اعضا، در صورت تخطی از اهداف پیمان است. این سازمان در طول سال‌های موجودیت خود مواجه با چالش‌هایی مواجه بوده که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۴. چالش‌های پیش روی پیمان

از جمله چالش‌های پیش روی این پیمان را می‌توان به تلاش روسیه برای نفوذ در این منطقه و تغییر مبادلات آن به سود خود در آینده، گسترش حوزه عمل چین در این منطقه و همچنین مسئله جدید دفع حملات سایبری اشاره کرد.

روس‌ها به دلیل نیاز به توسعه نفوذ در این منطقه از مدت‌ها قبل به دنبال شکل‌های جدید گسترش همکاری با کشورهای اقیانوس آرام بوده‌اند. آنها با چنین نگاهی برای پیوستن به نهادهای منطقه‌ای ایجادشده در این حوزه جغرافیایی کوشیدند. اظهارات مدودف، رئیس‌جمهور روسیه و /یگور شولوف، معاون نخست‌وزیر که از نظریه‌پردازان سرشناس کرملین است، در نشست اعضای اپک (سازمان همکاری اقتصادی آسیا-

اقیانوسیه) در ولادی‌وستوک (۲۰۱۱) نشان داد که روس‌ها همچنان به‌دنبال استفاده از مزیت‌های نسبی خود در زمینه برخورداری از منابع غنی انرژی برای تعمیق مناسبات با کشورهای اقیانوس آرام و دستیابی به جایگاه قابل قبول در تحولات آتی این حوزه جغرافیایی به‌عنوان یکی از کانون‌های اصلی قدرت در آینده می‌باشند: islamtimes. org: (2014).

از نظر تاریخی، تصمیم بوریس یلتسین، رئیس‌جمهور وقت روسیه در سال ۱۹۹۲ برای مشارکت راهبردی با چین، نقطه عطف طرح ابتکاری روسیه در اقیانوس آرام می‌باشد. اقدام دولت یلتسین، راه را برای همپیمانی بزرگ چینی- روسی در آن مقطع حساس هموار کرد و بر اساس آن مسکو و پکن متعهد شدند ضمن رایزنی درباره مسائل بحث‌برانگیز بین‌المللی، راهبرد مشترکی را در زمینه سیاستگذاری‌های خارجی اتخاذ کنند و در منازعات سرزمینی پشتیبان هم باشند. اهمیت این اقدام در سال‌های نخست فروپاشی شوروی و آغاز سیاست نظم نوین جهانی ادعایی آمریکا به‌اندازه‌ای بود که سران کاخ سفید از پیمان مسکو- پکن با عنوان بسته ضد هژمونی یاد کردند و هنوز نیز این معاهده را مبنایی برای روابط نزدیک دو کشور تلقی می‌کنند (Islamtimes. org: 2014).

از سوی دیگر سیاست معطوف به آسیا- اقیانوس آرام مسکو در سال ۲۰۱۰، به‌دنبال اعلام راهبرد مهار چین از سوی دولت باراک اوباما با موانع بیشتری مواجه شد. براساس راهبرد جدید آمریکا، محیط امنیتی جدیدی بر این منطقه مهم حاکم شد، پیمان امنیتی آنزوس احیا شد و واشنگتن بر شدت حمایت خود از ژاپن در منازعات سرزمینی با چین افزود (Islamtimes. org: 2014).

جان مرشایمر در دیدار خود از چین در سال ۲۰۰۳ از نظریه انتقال قدرت برای توصیف چین استفاده کرد. مرشایمر معتقد بود که چین رشد یافته به‌طور اجتناب‌ناپذیری به‌دنبال کسب هژمونی منطقه‌ای است و منافع آمریکا را در آسیا تهدید می‌کند. به‌اعتقاد مرشایمر، تشدید رقابت امنیتی آمریکا و چین یادآور مواجهه گذشته آمریکا و شوروی است (هیزگریز، ۱۳۸۵: ۲۵۷).

شی جین پینگ دبیرکل حزب کمونیست چین و باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا در یک کنفرانس خبری مشترک در ۱۲ نوامبر ۲۰۱۴ در پکن بیان کردند که به‌منظور جلوگیری از رویارویی دریایی و هوایی و اجتناب از درگیری‌های نظامی در آسیا، توسعه مجموعه‌ای

از قوانین و رفتارها در دستورکار قرار خواهد گرفت و طرفین توافق کردند که قبل از انجام هرگونه فعالیت نظامی، موافقتشان را به طرف دیگر اعلام کنند.

در همین راستا بن رودز، معاون مشاور امنیت ملی آمریکا و دستیار ارشد باراک اوباما بیان کرد که: «بسیار مهم است که ما از شرایط تصادفی جلوگیری کنیم. شرایط تصادفی به معنای شرایطی است که می‌تواند جنگ را تسریع بخشد... ما باید در مورد جنگ بین آمریکا و چین نگران باشیم. در طول چهار دهه مطالعه من در مورد چین که در این مدت با صدها نفر از اعضای نظامی چین، ارتش آزادیبخش خلق (PLA) گفتگو کردم و مجلات نظامی و مقالات راهبردی بشماری در مورد چین خوانده‌ام، رهبران نظامی و سیاسی چین بر این باورند که کشورشان در مرکز برنامه‌ریزی‌های جنگی آمریکا قرار دارد. به عبارتی دیگر، پکن معتقد است که ایالات متحده خود را برای درگیری با چین آماده می‌کند و باید آنها برای آن احتمال آماده باشند».

آمریکا مایل است تا برای کاهش سوء تفاهم و بدبینی میان دو طرف، مقدار قابل توجهی از اطلاعات نظامی را با چین به اشتراک گذارد، اما چینی‌ها که از تاکتیک ابهام و جنگ نامتقارن سود می‌برند، از برقراری چنین رابطه‌ای با آمریکا امتناع می‌ورزند. در سال ۲۰۱۰ و پس از آنکه ایالات متحده مقدار قابل توجهی تسلیحات نظامی به تایوان فروخت، چین ارتباطات نظامی خود را با آمریکا قطع کرد که این امر منجر به سکوتی نگران‌کننده بین دو کشور شد.

لئون پانتا، وزیر دفاع آمریکا در سفرش به چین در سپتامبر ۲۰۱۲، تلاش کرد تا پکن را متقاعد کند که به مذاکرات نظامی در مورد سلاح‌های هسته‌ای، دفاع موشکی، فضا و امنیت سایبری بپیوندد، اما چینی‌ها با این پیشنهاد مخالفت کردند (foreignpolicy.com: 2015).

یکی از موضوعات جدی مورد اختلاف دو کشور، ساخت جزایر مصنوعی توسط چین در دریای جنوبی چین است. جان کری، وزیر امور خارجه آمریکا در پایان سفر خود به چین در ۱۷ مه ۲۰۱۵، در دیدار با شی جین پینگ رئیس‌جمهور چین (و دبیرکل حزب کمونیست این کشور) به بررسی این موضوع پرداخت. در این دیدار دو طرف ضمن تأکید بر لزوم کاهش تنش‌ها بر سر این موضوع، بر اهمیت مذاکره برای حل و فصل ادعاهای مالکیت بر گذرگاه مهم آبی در دریای جنوبی چین تأکید کردند. این منطقه مورد مناقشه که

در مسیر اصلی کشتیرانی واقع شده، ظاهراً دارای ذخایر غنی نفت و گاز نیز هست. با وجود این مذاکرات و اظهارنظرهای رسانه‌ای دوطرف، هیچ‌یک از طرفین نشانه‌ای از عقب‌نشینی از مواضع کنونی بروز ندادند و حتی می‌توان گفت که در عمل هر دو برای تقابلی در آینده‌ای نامعلوم آماده می‌شوند. چنانکه جیمز کلپر، مدیر اداره اطلاعات ملی آمریکا، در کمیته سرویس‌های نظامی سنا چین را به گسترش مواضع خود در دریای جنوبی چین متهم کرد و آن را تلاشی خصمانه برای اعمال حاکمیت خواند. وی گفت: «اگرچه، چین در پی مناسبات پایدار با آمریکاست، اما برای کسب منافع خود، به‌ویژه درباره موضوع حاکمیت دریایی حاضر به پذیرش تنش‌های منطقه‌ای و دوجانبه است». کلپر فعالیت‌های چین در دریای جنوبی و حفاری‌های نفت این کشور در جزایر مورد مناقشه را «رویکردی نگران‌کننده» توصیف کرد و افزود: «پکن کماکان در مراحل ساخت‌وساز است و مشخص نیست چه‌نوع تسلیحات و نیروهایی در آنجا مستقر خواهد کرد» (<http://presstv.ir>, 2015/05/17). چین نسبت به آنچه دخالت آمریکا می‌داند، به شدت اعتراض دارد و واشنگتن را به‌واسطه پشتیبانی نظامی از هم‌پیمانان خود از راه اعزام ناوها، جنگنده‌ها و نیروهای بیشتر به این منطقه، به ایجاد بی‌ثباتی متهم می‌کند.

با افزایش تحرکات نظامی آمریکا در منطقه دریای چین، چندین بار درگیری مستقیم هواپیماهای چینی و آمریکایی واکنش تند مقامات دو کشور را در پی داشته است. در آخرین مورد از این درگیری‌ها در اوایل آگوست ۲۰۱۳، یک فروند جنگنده نیروی دریایی چین اقدام به رهگیری هواپیماهای آمریکایی در محدوده آب‌های بین‌المللی کرد که واکنش مقامات پنتاگون را در پی داشت (fardanews.com, 2014).

سرگئی شویگو، وزیر دفاع روسیه در دیدار با چانگ‌وان چوان، وزیر دفاع و عضو شورای دولتی چین در پکن، ضمن تأکید بر گسترش همکاری‌های نظامی و تعمیق مستمر روابط بین ارتش دو کشور یادآور شد که: «روسیه به‌عنوان شریک راهبردی چین برای تقویت همکاری خود با این کشور در زمینه‌های مختلف تمایل دارد و برای حفظ امنیت و ثبات منطقه تلاش می‌کند». وی با بیان اینکه همکاری روسیه و چین کاملاً راهبردی است، گفت: «روسیه سعی می‌کند مناسبات خود با چین را به‌گونه‌ای برقرار سازد که نه تنها پاسخگوی منافع دوجانبه باشد، بلکه الزامات امنیتی در منطقه آسیا-اقیانوس آرام و حتی جهان را دربر گیرد». وزیر دفاع چین نیز در سخنانی گفت: «پکن و مسکو تصمیم گرفته‌اند

از این پس همکاری بیشتری در زمینه نظامی داشته و از منافع هم در نقاط مختلف دنیا حمایت کنند (irna.ir, 2014).

نزدیکی روسیه و چین باعث نگرانی کشورهای منطقه اقیانوس آرام که منافع مشترکی با آمریکا دارند، شده است تا جایی که این نزدیکی را به مثابه تهدیدی بالقوه می‌نگرند؛ زیرا این منطقه دارای توان بالایی از لحاظ اقتصادی و راهبردی است و چین و روسیه نیز، همیشه در پی دستیابی به نیازها و اهداف خود در این منطقه استراتژیک می‌باشند.

همچنین عده‌ای از صاحب‌نظران، چین را جایگزینی برای هژمونی آمریکا در این منطقه می‌دانند؛ زیرا آمریکا بلوغ قدرت خود را گذرانیده و به سمت زوال پیش می‌رود، در صورتی که در چرخه قدرت هژمونیک (قدرت بالقوه - قدرت در حال رشد - بلوغ قدرت - زوال قدرت - جایگزینی)، چین در مقطع رشد قدرت قرار دارد و توان رسیدن به بلوغ قدرت و هژمون شدن در منطقه پاسفیک را دارد. این امر در نهایت، باعث درگیری بین هژمون در حال زوال و قدرت نوظهور می‌شود. این در حالی است که بودجه دفاعی چین برخلاف آمریکا که در حال کاهش است، در حال افزایش می‌باشد. بودجه دفاعی این کشور بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳، به ترتیب ۱۲/۷، ۱۱/۲ و ۱۰/۷ درصد افزایش یافت. بودجه دفاعی سال ۲۰۱۵ نیز حدود ۱۰ درصد نسبت به سال ۲۰۱۴ افزایش داشته است. در عین حال، برخی تحلیلگران بر این باورند که بودجه نظامی حقیقی چین از آمار اعلام شده بسیار بالاتر است؛ چنانکه پنتاگون نیز مدعی است چین در سال ۲۰۱۲، بین ۱۳۵ تا ۲۱۵ میلیارد دلار برای امور نظامی هزینه کرده است. این در حالی است که چین به لحاظ بودجه نظامی، پس از آمریکا در رتبه دوم کشورهای جهان قرار دارد (nytimes.com, 2015).

روسیه و چین از اول سال ۲۰۱۵، دلار آمریکا را از سیستم مبادلات بازرگانی خود حذف کرده و با ارزهای ملی (روبل و یوان) مبادلات بازرگانی خود را انجام می‌دهند. حجم مبادلات بازرگانی روسیه و چین در سال‌های اخیر به ۸۰ میلیارد دلار افزایش یافته و سران دو کشور، افزایش این شاخص تا ۱۰۰ میلیارد دلار را هدف قرار داده‌اند. این عمل ضربه سختی به مبادلات دلار وارد کرده و راه را برای شکستن هیمنه دلار آمریکا در مبادلات جهانی فراهم می‌کند (tabnak.ir, 2015). این عمل و کاهش مبادلات دلار در سطح جهانی باعث ضربه به اقتصاد آمریکا شده و راه را برای زوال هژمونی آمریکا هموار می‌کند. این عوامل باعث نگرانی کشورهای هم‌پیمان یا دارای منافع مشترک با آمریکا و

چالشی برای پیمان آنزوس شده است.

یکی دیگر از نگرانی‌های کشورهای دارای منافع مشترک با آمریکا و چالش پیش‌روی پیمان آنزوس، سازمان شانگهای (۱) است. ایجاد سازمان شانگهای در سال ۲۰۰۱ توسط روسیه و چین، به‌شدت بر نگرانی دیگر کشورها، به‌ویژه آمریکا و استرالیا که در آنزوس نیز هم‌پیمان هستند و همچنین کشورهای ژاپن و کره جنوبی افزوده است؛ چرا که سازمان شانگهای پایه و اساسی امنیتی داشته و بالطبع در مقابل پیمان‌های امنیتی همچون پیمان آنزوس و ناتو قرار می‌گیرد. چین و روسیه به‌عنوان اعضای اصلی این سازمان، سعی در اتخاذ مواضع مشترک برای مقابله با تهدیدات نظامی و امنیتی آمریکا در آینده دارند. آنها در چارچوب این سازمان بر آن هستند تا فعالیت‌ها و نفوذ آمریکا را به‌صورت گسترده، به‌خصوص در منطقه اقیانوس آرام محدود کنند. در این راستا، یکی از اهداف اصلی شانگهای تلاش برای محدود کردن یا برچیدن پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای عضو سازمان و جلوگیری از استقرار سامانه ضد موشکی آمریکا در آسیا-اقیانوس آرام و خاورمیانه است.

۵. همکاری و مشارکت استرالیا و ایالات متحده

استرالیا و آمریکا در چند دهه اخیر در بسیاری از درگیری‌ها در کنار یکدیگر قرار داشته‌اند و از هم حمایت کرده‌اند، به‌گونه‌ای که کیم بی‌زلی، سفیر استرالیا در آمریکا به مناسبت شصت‌سالگی پیمان آنزوس در ۱ سپتامبر ۲۰۱۱ بیان می‌کند: «امسال مصادف با شصت‌سالگی پیمان آنزوس است. اکنون دو کشور استرالیا و آمریکا نسبت به گذشته از تعاملات نظامی نزدیک‌تری برخوردارند، حتی گفته می‌شود که آغاز این تعاملات قبل از تأسیس استرالیا به‌عنوان کشور مستقل و به زمانی که سربازان دو کشور درگیر قیام بوکسورها در چین (سال ۱۸۹۸) بودند، برمی‌گردد. همچنین نیروهای استرالیا و ایالات متحده در کنار یکدیگر در جنگ جهانی اول شرکت کردند و برای نخستین بار همراه هم در جنگ هامل در ۴ ژوئیه ۱۹۱۸ جنگیدند» (usrsaustralia. state. gov, 2015).

استرالیایی‌ها و آمریکایی‌ها در هفت درگیری عمده از جمله؛ جنگ اول و دوم جهانی، جنگ کره، جنگ ویتنام، جنگ خلیج فارس، جنگ افغانستان و جنگ عراق در کنار هم جنگیده‌اند. همچنین در طی سده گذشته، هرگز درگیری بزرگی وجود نداشته که در آن،

یکی از دو کشور درگیر شده و دیگری کمک و حمایت نکند؛ چنانکه حتی در حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، استرالیا به استناد اتحاد آنزوس از آمریکا حمایت کرد (ursaustralia. state. gov:2015).

در این راستا سعی شده تا در ادامه همکاری استرالیا با آمریکا در افغانستان با تفصیل بیشتری مورد بررسی قرار گیرد.

هم‌پاری استرالیا با آمریکا در جنگ افغانستان: حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فرصت مناسبی را برای دخالت نظامی آمریکا و هم‌پیمانانش در افغانستان به بهانه مقابله با گروه‌های تروریستی (القاعده و طالبان) فراهم آورد. این فرصت موجب شد که استرالیا و هم‌پیمانان دیگر آمریکا نیز وارد صحنه شده و درصدد تأثیرگذاری بر معادلات منطقه حساس خاورمیانه برآیند و از سود این مداخله و هم‌پاری هژمون استفاده کنند.

با وجود گذشت سال‌ها از این جنگ در افغانستان، هنوز ما شاهد وجود گروه‌های تروریستی در این کشور می‌باشیم و این کشورهای غربی مداخله‌گر در جنگ افغانستان هنوز نتوانسته‌اند که تروریسم را به‌طور کلی مهار کنند و هنوز با این مسئله دست به گریبان هستند.

اما در کنار مبارزه با القاعده، آمریکا و دیگر کشورهای هم‌پیمان تصمیم به ساخت پایگاه‌های نظامی در افغانستان و گسترش این پایگاه‌ها در سطح منطقه‌ای گرفتند. حال پرسشی که مطرح است این است که آیا دلیل ساخت این پایگاه‌ها صرفاً مقابله با تروریسم و تقویت نیروی امنیتی افغانستان بوده است؟ اینکه با گذشت سال‌ها از جنگ افغانستان و عدم موفقیت آمریکا در مهار کامل تروریسم، چرا آمریکا بر وجود این پایگاه‌ها اصرار دارد؟ چرا آمریکا در پی این است که با دولت جدید افغانستان در مورد وجود پایگاه‌ها و باقی ماندن بخشی از نیروی نظامی خود در افغانستان پس از خروج نیروهای ناتو در ۲۰۱۴ به توافق برسد؟

کودتای کمونیستی، ۱۹۷۸ برای نخستین بار نگرانی عمیق آمریکا را نسبت به سرنوشت افغانستان برانگیخت و یک سال پس از آن، با ورود تانک‌های اتحاد جماهیر شوروی به خاک افغانستان، این کشور میدان رقابت دو ابر قدرت شد. یک دهه پس از اشغال افغانستان، مسکو چاره‌ای جز پذیرفتن شکست و خروج نیروهایش از افغانستان نداشت. آنچه که ارتش سرخ شوروی را به‌زانو درآورد، ناتوانی آنان در کنترل روستاها و

همچنین ناتوانی از اعمال قدرت در سراسر کشور و مشروعیت‌بخشیدن به نمادهای قدرت مرکزی در مناطق گوناگون بود (دهشیار، ۱۳۸۷: ۴)

پس از رویداد ۱۱ سپتامبر، افغانستان تبدیل به اولویت نخست سیاست خارجی ایالات متحده شد. حضور نیروهای آمریکایی در پادگان بگرام، اگرچه مایه امنیت کابل است، ولی این امنیت دامنه اقتدار حکومت مرکزی را از پایتخت فراتر نمی‌برد؛ چراکه در افغانستان روستاییان همواره نقش برجسته‌ای در امور جامعه دارند و هنوز خودشان تنظیم‌کننده روابط بین خود می‌باشند (دهشیار، ۱۳۸۷: ۵) و چالش نفوذ گروه‌های تندرو در این مناطق هنوز پابرجاست.

بنابراین می‌توان گفت ساخت این پایگاه‌ها دلایل متعددی دارد که یکی از این دلایل می‌تواند کمک به نیروی امنیتی افغانستان و مقابله با نیروهای تروریستی باشد، ولی دلیل مهم‌تری نیز می‌تواند داشته باشد و آن مهار تهدیدات از سوی کشورهای همچون چین، روسیه و ایران و مقابله با آنها در آینده می‌باشد.

ولادیمیر یوسیویف، کارشناس روسی و مدیر مرکز پژوهش‌های اجتماعی - سیاسی معتقد است که آمریکا، پایگاه‌ها را برای چشم‌انداز بلندمدت تأسیس می‌کند. وی می‌گوید: «آمریکا به دنبال منافع ژئوپولیتیک است. چین در فاصله کمی از او قرار دارد و آسیای مرکزی در فاصله کاملاً نزدیک با افغانستان است. آسیای مرکزی در حقیقت پلی بین روسیه و چین است. به همین خاطر، آمریکا با حضور خود در این منطقه، راحت‌تر می‌تواند بر نقاط ضعف روسیه و چین فشار وارد کند. علاوه بر این، دسترسی راحت‌تری نیز به ایران دارد» (Sputniknews.com, 2015).

با این وجود، مزیت جنگ افغانستان برای استرالیا این بود که توجهات از حوزه خاورمیانه به سمت حوزه اقیانوس آرام کشیده شود؛ زیرا این پایگاه‌سازی‌ها در افغانستان برای کنترل خطرهایی است که در آینده از سوی کشورهای چین و روسیه شکل خواهد گرفت. این امر، خود به گونه‌ای باعث کنترل تهدیدات آینده در اقیانوس آرام می‌شود.

یکی دیگر از چالش‌های پیش روی پیمان آنزوس، شکل‌گیری و گسترش حمله‌های سایبری به استرالیا و آمریکا است که اکثر این حملات از طرف هکرهای چینی می‌باشد. استرالیا و آمریکا در شصتمین سالگرد پیمان آنزوس، موضوع جنگ سایبری را به این پیمان اضافه کردند. این نخستین قرارداد رسمی بین دو قدرت برای مبارزه با تهدیدات امنیتی در

حال ظهور خارج از حوزه ناتو است. این توافقنامه میان وزیران خارجه و دفاع دو کشور منعقد شد که بر مبنای آن باید دو کشور در صورت حمله سایبری به یکدیگر کمک کنند. این موافقتنامه به آمریکا اجازه می‌دهد تا نیروی نظامی، پرسنلی و هواپیمایی در پایگاه‌ها و بنادر استرالیا مستقر کند. در این مذاکرات، همکاری در سیستم دفاع موشکی از نوع دفاع دریایی نیز مورد توجه قرار گرفت. این معاهده برای ایالات متحده این مزیت را دارد که بتواند سدی در مقابل ظهور و توسعه یک چین قدرتمند در منطقه شود. یک مقام وزارت امور خارجه استرالیا گفت که مقابله با چین، کره شمالی و برمه در دستور کار هستند. او مشارکت استرالیا و آمریکا را پس از ۱۱ سپتامبر بسیار تنگاتنگ می‌داند. استفان اسمیت، وزیر دفاع استرالیا بیان کرد: «کار و تلاش بیشتری مورد نیاز است. ما به دنبال تمرینات بیشتر در خاک استرالیا و همکاری بیشتر در امدادسانی و کمک‌های انسان‌دوستانه هستیم... آنچه که ما می‌خواهیم انجام دهیم این است که مطمئن شویم که استفاده از فضای سایبری به صورت مسالمت‌آمیز باشد و بتوان آن را با موفقیت و اطمینان در صنعت مورد استفاده قرار داد. به‌عنوان مثال، اشخاص با استفاده از اینترنت و فضای مجازی به سرقت اسرار تجاری و یا دولت‌ها می‌پردازند» (smh.com.au, 2015).

در ۱۲ اوت ۲۰۱۴، جولی بیشاپ وزیر امور خارجه و دیوید جانستون، وزیر دفاع استرالیا با جان کری و چاک هیگل، وزیر خارجه و دفاع آمریکا در سیدنی ملاقات کردند. آنها ضمن تأکید بر اهمیت صلح، امنیت و رفاه در آسیا، اقیانوسیه و مناطق اقیانوس هند، بر بیانیه مشترک پیمان آنزوس در سال ۲۰۱۱ در رابطه با جنگ سایبری که در آن اظهار شده بود؛ در صورت حمله سایبری که تمامیت ارضی، استقلال سیاسی و امنیت هر یک از کشورهای عضو را تهدید کند، اعضا ضمن مشورت با هم، گزینه‌های مناسب را برای مقابله با خطر تعیین خواهند کرد، تأکید کردند (journal.georgetown.edu, 2015).

فرجام

منطقه اقیانوس آرام از لحاظ ژئوپلتیک و انرژی از اهمیت خاصی برخوردار است. دولت‌هایی همچون چین، روسیه، آمریکا و استرالیا هرکدام در پی دستیابی به این امتیازات یا حفظ آن در این منطقه می‌باشند. آمریکا، استرالیا و نیوزلند پیمان امنیتی آنزوس را با هدف کنترل و جلوگیری از گسترش کمونیسم و حفظ وضع موجود در منطقه اقیانوس

آرام ایجاد کردند.

منطقه اقیانوس آرام در طول تاریخ، به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم از ثبات قابل توجهی برخوردار نبوده است، به گونه‌ای که همیشه با چالش‌هایی همچون؛ مشکلات قانون اساسی کشورهای تازه استقلال یافته در این منطقه، جنگ کره، جنگ ویتنام، چالش بین جمهوری خلق چین با چین تایپه، اختلافات ژاپن و کره جنوبی و چالش‌های بین دو کره (شمالیو جنوبی، و اندونزی با مالزی و... مواجه بوده است. این چالش‌ها در طی ده‌های بعد از جنگ جهانی دوم باعث استحکام پیمان امنیتی آنزوس شده است و حتی به اهمیت آن افزوده است.

تلاش روسیه برای نفوذ در این منطقه در بعد از جنگ جهانی دوم و به‌ویژه در چند دهه اخیر، خطری بالقوه برای منافع آمریکا در این منطقه به‌شمار می‌آید. از سوی دیگر، رشد روزافزون و قابل توجه چین از لحاظ نظامی و اقتصادی باعث شده تا بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل بر این باور باشند که چین در پی دستیابی به هژمونی در این منطقه است و این باعث اختلاف بین واشنگتن و کانبرا با پکن شده است؛ زیرا این خطری بالقوه برای آمریکا و استرالیا محسوب می‌شود و این مسائل چالش‌های را در آینده بین آمریکا و استرالیا و کشورهای هم‌پیمان آمریکا در این منطقه از یک‌سو و روسیه و چین و کشورهای دارای منافع مشترک با آنها از سوی دیگر خواهد شد.

با وجود چالش‌ها و خطرات بالقوه‌ای که وجود دارد، این پیمان در سال‌های آینده از اهمیت خاصی برخوردار خواهد شد و فعالیت و اقدامات بیشتری را از سوی این پیمان شاهد خواهیم بود.

ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

(۱) اتحادیه کشورهای مشترک‌المنافع (همسود)؛ مجموعه‌ای از ۵۳ کشور مستقل است که همه آن‌ها، به جز موزامبیک و کامرون در گذشته مستعمره بریتانیا بوده‌اند. این کشورها روی هم حدود ۳۰ درصد جمعیت و جغرافیای زمین را دربرمی‌گیرند. چارچوب همکاری کشورهای مشترک‌المنافع بر اساس اعلامیه سنگاپور (مصوب سال ۱۹۷۱) حول توسعه ارزش‌های مشترک مانند حقوق بشر، حکومت قانون، آزادی‌های فردی، مساوات، دموکراسی، تجارت آزاد، صلح جهانی و همکاری‌های چندجانبه است.

(۲) البته به‌طور رسمی، استقلال استرالیا در روز اول ژانویه ۱۹۰۱ اعلام شد.

(۳) سیتو یک پیمان نظامی بود که در سپتامبر ۱۹۵۴ با هدف دفاع از آسیای جنوب شرقی در برابر نفوذ و تهاجم کمونیسم، در مانیل پایتخت فیلیپین توسط کشورهای مذکور (آمریکا، استرالیا، بریتانیای کبیر، پاکستان، تایلند، فرانسه، فیلیپین و نیوزیلند) به امضا رسید و پنج ماه بعد (فوریه ۱۹۵۵) در بانکوک پایتخت تایلند به‌طور رسمی تأسیس شد. سازمان سیتو عموماً به‌عنوان یک سازمان ناموفق تلقی می‌شود؛ چرا که به دلیل مشکلات داخلی و ناسازگاری و کشمکش بین اعضا، این سازمان هرگز به جایگاه و اهدافی که برای آن در نظر گرفته شده بود (یعنی تبدیل شدن به نسخه آسیایی ناتو)، نرسید و سرانجام در ژوئن ۱۹۷۷ منحل شد.

(۴) سازمان همکاری شانگهای، سازمانی میان‌دولتی است که برای همکاری‌های چندجانبه امنیتی، اقتصادی و فرهنگی تشکیل شده است. این سازمان در سال ۲۰۰۱ توسط رهبران چین، روسیه، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان پایه‌گذاری شد. نقش اصلی و تعیین‌کننده را در سازمان شانگهای، دو کشور چین و روسیه تشکیل می‌دهند. علاوه بر اعضای اصلی، ابتدا مغولستان در سال ۲۰۰۴ و یک سال بعد ایران، پاکستان، هند و افغانستان در سال ۲۰۱۲ به‌عنوان عضو ناظر به سازمان ملحق شدند. نقش این سازمان، اگرچه از زمان تأسیس آن تاکنون در منطقه افزایش یافته است، اما این سازمان برخلاف سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، هنوز یک معاهده دفاعی چندجانبه به‌شمار نمی‌رود.

منابع

الف - فارسی

- دهشیر، حسین (۱۳۸۷)، «آمریکا و پارادایم قومی در افغانستان»، تهران: مؤسسه اطلاعات، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۵۷ و ۲۵۸: ۴-۱۵.
- طلایی، فرهاد (۱۳۸۰)، «آشنایی با قانون اساسی و نظام حکومتی استرالیا»، تهران: دانشکده علوم قضائی و خدمات اداری، *فصلنامه دیدگاه حقوقی*، شماره ۲۳ و ۲۴: ۶۹-۹۸.
- هیزگریز، پیتر (۱۳۸۵)، «هژمون از نگاه چین»، مترجم زهرا رضایی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۴۰: ۲۵۳-۲۶۴.

ب - اینترنتی

- ANZUS - 60th Anniversary: Message from Ambassador Beazley, available at:
<http://foreignpolicy.com/2014/11/13/china-and-the-united-states-are-preparing-for-war>.
http://ir.sputniknews.com/persian.ru/rv.ru/2013_10_12/122769803.
<http://islamtimes.org/fa/doc/article/329862>
<http://journal.georgetown.edu/cybersecurity-and-the-anzus-treaty-the-issue-of-u-s-australian-retaliation>.
<http://presstv.ir/DetailFa/2015/05/17/411514/US-China-tension-south-china-sea>.
<http://usrsaustralia.state.gov/us-oz/2011/09/01/dfat1.html>
http://www.aph.gov.au/Parliamentary_Business/Committees/House_of_representatives_Committees?url=jfadt/usrelations/report/appendixb.pdf
<http://www.fardanews.com/fa/news/371781>.
<http://www.irna.ir/fa/News/81392055>.
<http://www.nytimes.com/2015/03/05/world/asia/chinas-military-budget-increasing-10-for-2015-official-says.html>.
<http://www.presstv.ir/DetailFa/2015/05/17/411514/US-China-tension-south-china-sea>.
<http://www.smh.com.au/national/cyber-war-added-to-anzus-pact-20110915-1kbuv.html#ixzz2qyXHdWR0>.
<http://www.tabnak.ir/fa/news/46211>.
The Australia, New Zealand and United States Security Treaty (ANZUS Treaty), 1951, available at: <https://history.state.gov/milestones/1945-1952/anzus>.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

